

منعم کرد و بر اقبال مغرب طالع کج و در مشرق غروب کند بکبر
 طریقه هم بود و در وقت در قبول تو بدم و در شود و کسیکه
 در وقت ایمان آید یا نشانی قبول نه انما این امور فرض اند
 در وقت انرا را نماند تا آنجا ایمان آید و نه تو بکنند
 و اگر بالفرض کت قبول افتد چنانچه بقدر تعالی میفرماید
 یومر یا فی بعض آیات سبک لایتنفعا نفسا ایما انها
 لم تکن امنتم من قبل و کسبت فی ایما انها خیر و مراد
 درین آیه است از بعضی آیات طلوع اقبال مغرب است
 چنانچه در حدیث صحیح مروی است و غروب آفتاب است یعنی
 خواهد آمد بعضی آیات رب تو امح و ان طلوع اقبال
 مغرب است نفع نکند ایمان هیچ است بلکه ایمان تو کفر
 قبل طلوع اقبال است و نه کسب خیر کرده است و بعد طلوع اقبال
 از مغرب زمانه برین خیال خواهد که در وقت اقبال آن است یعنی

در کتب معتبره در وقت طلوع

در کتب معتبره در وقت طلوع

که در

خواهد شد از مشرق و مردمان خواهند که بخت بسوی مغرب
 و هر جا که مردمان قادم خواهند کرد تا آنجا که بجا بر مردمان هیچ
 نخواهد کرد و روایت کرده است انس از رسول خدا صلی الله علیه
 و آله اول است اذ قیامت آتش است که حشر خواهد کرد مردمان را
 بسوی مغرب و مراد اولیت اولیتی که در کتب کلامی است چنانچه
 در نه بر سبب طلوع اقبال مغرب اول است چنانچه
 در بعضی روایات صحیح مروی است مسلم واقع است و مراد
 این تاویل آن است که در روایت ابو داؤد و طبرانی
 اول شمس حشر الناس من اهل حشر هم یعنی اهل حشر
 خواهد کرد و تا سرانجام خواهد بود که حشر خواهد کرد و اینها را از
 مشرق بسوی مغرب پس معلوم شد که اولیت نسبت
 به طلوع است ساعت نیست بلکه اولیت نسبت
 است چنانچه حشر است تا بعد از طلوع این تا قیامت

آتش خواهد رسید

اول